

دکتر حسن نصیری، جامی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت جام

سرآمد پیوند شعر و هنر در عصر تیموری

چکیده

عصر تیموری را «دوره‌ی رستاخیز هنر ایرانی» برشمرده‌اند و به روایت تاریخ در این عصر «هنرمندان - بسیار - قدر دیدند و بر صدر نشستند» و عطر و آوازه‌ی هنر، کوچه‌باغ‌های خیال‌انگیز فرهنگ شهر تیموریان - هرات - را معطر کرده بود؛ عطری که بعداً در انسجام و هویت «مکتب هنری هرات» رخ نمود و آثار فراوانی را بر جای نهاد.

باری، هنر - به مفهوم عام - مهمترین پند اجتماعی و فرهنگی عصر بود و این پند به عنوان یک «حادثه (رویکرد) ادبی» بر شعر این عصر تأثیر نهاد. فزونی کاربرد اصطلاحات و تعابیر هنری از مهمترین ویژگی‌های شعر این دوره به شمار می‌آید و این نوشتار نیز به مقوله‌ی پیوند شعر و هنر در ذهن و زبان شاعر سرآمد عصر تیموری - عبدالرحمان جامی - پرداخته است.

واژه‌های کلیدی:

شعر و هنر، خوش‌نویسی (کتابت)، نگارگری، تذهیب، معماری، کتابه، موسیقی - اصطلاحات و سارها - .

- در دلم داعیه‌ی کسب هنر تازه شود

(جامی، دیوان، ۲/۱۵۵۳)

بی‌گمان، عبدالرحمان جامی یکی از شاعران سرآمد عصر تیموری - و بلکه فاضل‌ترین و اصطلاحاً «ملاً» ترین شاعر این عصر - به شمار می‌رود. گستره‌ی فضل و شخصیت فرهنگی و ادبی وی دارای اضلاع متعددی است که ضلعی شاخص از فضل و ذوق وی مربوط به هنر و شناخت وی از این مقوله است.

این درست است که مقام و مشغله‌های شیخیت و جایگاه اجتماعی و نقش وی در پسندهای تصوف عصر، او را از فعالیت و حضور در بسیاری از محافل گرم هنرورزی و ذوق محور عصر، دور می‌داشته است،^۱ اما کاربرد اصطلاحات، تعبیرات و فنون هنری در شعر وی به خوبی گواه استادی و صاحب نظری وی در عرصه‌ی هنر و دغدغه‌های هنری عصرش است.

بخشی از جلوه‌های هنری در شعر وی - به تفکیک هنرهای رایج عصر - عبارتند از:

هنر خوش‌نویسی (کتابت)

- مؤانست جامی با کاتبان و نسخه‌برداری و کتاب‌سازی؛

مسلماً شعر ارزنده‌ی جامی و شهرت و جایگاه فرهنگی و اجتماعی وی سبب ساز استقبال بسیار از آثارش بوده به گونه‌ای که آثارش از سوی دربار تیموری به عنوان تحفه و نشان ارجمندی مودت، به دیگر دربارها اهدا می‌گردیده است.^۲

طبعاً نسخه‌برداری و کتابت زیبای آثار جامی از دغدغه‌های هنرمندانه‌ی عصر بوده است. بخصوص آنکه شیخ جام با نگاهی دقیق و سراسر ظرافت بر این نسخه‌ها نظر و نظارت داشته است. این نکته از لابلای این گلایه‌ها و طعنه‌های جامی به کاتبان آثارش به خوبی پیداست:

خوش‌نویسی چو عارض خویان سخنم را به خط خوب آراست

لیک در هر غزل به سهو قلم گاه چیزی فنزود و گاهی کاست

^۱. مثلاً رف: مقامات جامی، ۱۵۰.

^۲. رف: تاریخ ایران / تیموریان، ۴۰۲.

کردم اصلاح آن، من از خط خویش گر چه نامد چنانچه دل می خواست
هر چه او کرده بود با سختم با خط او قصور کردم راست^۱

(۲/۴۰۱)

به کلک فلان خوش نویس، شعر مرا نزد رقم که نه هر بیت شد به زخمی خاص
کنون من از پی اصلاح شعر بر خط او قلمتراش کشیدم که «الْجُرُوحِ قِصَاص»^۲
و همچنین در دیوان جامی اشعاری را می بینیم دلالت بر شناخت و رضایت و تعریف
جامی از نوع نسخه و کتاب سازی است:

این نسخه کز عهد کهن شد تازه و افتاده به هر مقام از و آوازه
جلدش بیاد از ادیم فیروزه چرخ و ز تافته رشته های خور، شیرازه

(۲/۴۱۸)

و رباعی دیگر که نشانگر تذهیب نسخ نیز هست. با ابهامی ظریف و زیباروازه‌ی «ریحان» -
این نسخه که زهنگه عقل و جان است در خوبی او چشم خرد حیران است
خرم چمنیست از گل و ریحان پر اوراق گل و خطوط او ریحان است

(۲/۴۱۸)

- آشنایی با فنون خوش نویسی و کاربرد اصطلاحات

جامی را غزلی زیباست با مضمونی غنایی و در بردارنده‌ی اصطلاحات خوش نویسی:

دی تجریه المِداد کردم وصف خط تو سواد کردم
شاگرد شدم خط لبث را نسخ خط اوستاد کردم
هر نقطه که بر ورق نهادم از خال و رخ تو یاد کردم
هر دال و الف که نقش بستم زلف و قدت اعتقاد کردم ...

(۲/۲۹۶)

^۱ ابیات بر مبنای دیوان جامی نقل می گردد... عدد سمت چپ، شماری جلد و عدد سمت راست، شماره‌ی

صفحه است...

^۲ همانجا، ضمناً چند قطعه‌ی دیگر نیز در همین مضمون وجود دارد.

که در این ابیات به زیبایی مضمون جویی شاعر در عرصه‌ی هنر و پیوند آن با اصطلاحات خوش‌نویسی مشهود است.

در غزلی دیگر از خط‌نویسی و کتابت خود اظهار ملال می‌نماید:

شراب لعل بده ساقیا که یک دو سه دم رهم زشغل سیه کاری دوات و قلم
به دل که چون ورق نانوشته پاکیزه‌ست چرا کشم زخیال دروغ و راست رقم ...

(۲/۶۱۲)

- کاربرد ادوات کتابت و خوش‌نویسی

هر چند در ابیات یاد شده بسامد واژگان مربوط به کتابت و خوش‌نویسی بسیار و آشکار است؛ اما جالب آنکه جامی غزلی دارد که در آن واژه‌ی «کاغذ» را ردیف ساخته و طبعاً این ردیف کاربرد بعضی از اصطلاحات کتابت و خوش‌نویسی را اقتضا می‌نماید. مطلع و مقطع این غزل - به جهت رعایت اختصار- این گونه است:

چون به شرح غم تو خامه نهم بر کاغذ گردد از اشک من و خامه به هم تر کاغذ ...
کرد جامی صفت خط سیاه تو سواد شد معبر قلم او را و معطر کاغذ

(۱/۴۶۴)

و نیز غزلی دیگر در همین مضمون با مطلع زیر:

عاشقان از خطت چو یاد کنند از سویدای دل مداد کنند

(۲/۱۵۶۰)

- مضمون‌سازی و استفاده از آرایه‌های ادبی با بهره از هنر کتابت و خوش‌نویسی
مژه خواهد که کند قصه‌ی هجران تحریر کین همه جدول خونین به رخ زرد کشید

(۱/۴۱۵)

این بیت به «جدول کشیدن» در هنر کتابت و خوش‌نویسی اشاره دارد که این فن در حقیقت پایبندی به ظرافتی است که سبب می‌شده در هنگام کتابت مصراع‌ها منظم و مرتب - و اصطلاحاً در «کادر»- قرار گیرد.

معمولاً جدول‌ها با رنگی دیگر - قرمز- رسم می‌شده تا علاوه بر زیبایی، از خلط یا نوشته و غلط‌خوانی نیز پرهیز گردد.

کاتب چو شعر جامی جدول کشد به سرخی در دفتر زهر سو سیلاب خون روان بین
(۲/۳۳۲)

بهر جدول زر دهد خورشید گردون لاجورد چون کند جامی سواد از بهر تو دیوان خویش
(۲/۵۹۱)

و نیز مضمون چهره‌ی زرد (= به زردی کاغذ کتابت) چکیدن (تحریر) اشک بر روی:
ز شرح دل ورق‌سی بیش نیست چهره‌ی زرد که خامه‌ی مژه تحریر آن ورق کرده
(۱/۷۴۸)

مضمون نوع خط:

دعا می‌گویمش امانه زان سان که باشد مقتصر بر خط عاجل
(۲/۱۶۳)

(خط عاجل: خطی که با عجله و کوتاه نوشته شده باشد.)

ایهام در اصطلاحات خط:

زهی به نسخ گل آورده خط بنا گوشت دمیده سبزه تر گرد چشمه‌ی نوشت
(۲/۱۲۸)

تشبیه و خیال آفرینی:

در لباس خط و کاغذ گفته‌ی جامی بود نو عروسی جامه مشکین کرده و چادر سفید
(۲/۱۹۵)

دانی چگونه گردد خط منتهی به نقطه خط لبش چو دیدی آن نقطه‌ی دهان بین
(۲/۳۳۲)

استاد خط آمد لب او، کی شود جامی چو خیال خط استاد ببندد
(۲/۵۵۷)

نگارگری و تذهیب

جامی اصطلاحات این هنر را معمولاً به همراهی با واژگان و اصطلاحات هنر کتابت و کتاب‌سازی (نسخه‌نویسی و جلدسازی) آورده است. مانند:

- صورت ریختن: طرح نقاشی ریختن، پیرنگ.

صد هزاران صورت اندر قالبِ حُسن و جمال ریختند اما ز تو مطبوع تر کسم ریختند ...
نقشبندان گناه تصویر لب و دندان تو در دهان غنچه‌ی تر، عقد شبنم ریختند
(۱/۴۵۳)

- تذهیب دفتر شعر:

جامی چون نیست معنی رنگین حسود را تذهیب شعر خود به زر و لاجورد کرد
(۱/۳۶۷)

جامی سواد شعر تو کامد زبور عشق مستغنی از تکلف تذهیب و جدول است
(۱/۲۷۴)

دو جوی خون ز دو چشم به صفحه‌ی رخ زرد چو جدولیست شنی کشیده از شنجراف
(۲/۲۵۸)

هنر معماری

هنر معماری نیز یکی از هنرهای برجسته‌ی عصر و مورد توجه خاص پادشاهان تیموری بوده است؛ به گونه‌ای که این عصر را می‌توان یکی از ماندگارترین و درخشان‌ترین اعصار حیات، رونق و ابداع در هنر معماری ایرانی و اسلامی دانست. شکوه و رونق این هنر در شعر جامی نیز جلوه و جلایی خاص داشته و در دو مقوله‌ی مهم رخ نموده است:

الف - اشعاری که در وصف بنا، نوع معماری و یا صرفاً برای درج در کتیبه‌های عمارات سروده شده است.

جامی بیست قصیده و دو مثنوی در وصف عمارات شاهی و مدح اهتمام بانیان بنا دارد که پیداست این اشعار در هنگام اتمام و انجام بناها سروده شده است. نکته‌ی قابل توجه و تأمل آن که تحقیقاً هیچ یک از شاعران این عصر در وصف بنا و معماری با چنین بسامدی شعر نسوده و چه بسا در گستره‌ی ادب فارسی این رویکرد و توجه نادر و بی‌بدیل باشد. مطلع این قصاید عبارتند از:

- ۱ - درین سراچه که چرخش کمینه طاق نماست همیشه قامتتم از بار دل چو طاق، دو تاست
(۱/۹۷)
- ۲ - این مقام خوش که می بخشد نسیم وصل یار خَیْرُ دارِ حَلِّ فیها خَیْرُ اَرْبابِ الدَّیَّارِ
(۱/۱۰۲)
- ۳ - حَبْذا قصری که ایوانش ز کیوان برتر است قبه ی والای او بالای چرخ اخضر است
(۱/۱۰۶)
- ۴ - برتر آمد در علو این منزل از چرخ برین نیست با این منزلت یک خانه در روی زمین
(۱/۱۰۸)
- ۵ - نسیم جان شنوم گویا ز عالم دل گشاده اند دری در حریم این منزل
(۱/۱۱۰)
- ۶ - این همایون خانه کامد خانه ی چشم جهان روشنایی باد ازو چشم جهان را جاودان
(۱/۱۱۲)
- ۷ - ای از علو قدر به کرسی نهاده پا فرق مقیم فرش حریم تو عرش سا
(۱/۱۱۳)
- ۸ - ای سر از قدر بر فلک سوده عالمی در پناه است آسوده
(۱/۱۱۸)
- ۹ - منم که تاج سر چرخ، خاک پای من است چو ذره رقص کنان مهر در هوای من است
(۱/۱۱۹)
- ۱۰ - رخشنده جرم خور که بر این سبز طارم است قندیل گور خانه ی شاهان عالم است
(۲/۴۱)
- ۱۱ - (وصف بنای مدرسه):
صبح ازل به خامه ی زرین آفتاب بر لوح سیم چرخ نوشتند این خطاب
(۲/۴۴)
- ۱۲ - منزلی خوش خانه ای دلکش مقامی دلگشاست ساقی گلچهره کو و مطرب خوشگو کجاست
(۲/۴۶)

- ۱۳ - این ملمع پیکر فیروزه رنگ زرنگار چون فلک بی خشت و گل دارد بنایی استوار
- در پنج بند - (۲/۴۸)
- ۱۴ - طوبی لِقَعُهُ خَضَعَتْ عِنْدَهَا الْجِبَاهُ خاکش سران دین و دول راست سجده گاه
(۲/۵۸)
- ۱۵ - این خانه چه خانه است پری خانه ی چین است پر حور یکی غرفه زفر دوس برین است
(۲/۶۱)
- ۱۶ - خاک ازین عالی بنا بر کاخ گردون سر کشید تا بنای عالم است اینسان عمارت کس ندید
(۲/۶۲)
- ۱۷ - بنا میزد این منزل روح پرور که ذات البروج است این چرخ اخضر
(۲/۶۶)
- ۱۸ - زین مروح خانه بادی می وزد بس دلپذیر بر مشام جانت ای دل قوت جان زین بادگیر
(۲/۶۸)
- ۱۹ - بنا میزد این منزل روح پرور بهشتیست رو کرده در حوض کوثر
(۲/۶۹)
- ۲۰ - این نه قصر است همانا که بهشت دگر است که گشاده به رخ اهل صفا هشت در است
(۲/۴۴۱)
- و همچنین دو مثنوی به مطلع های زیر «در صفت عمارت شه»:
- ۱ - بنا میزد چه دلکش منزل است این نه آب و گل همه جان و دل است این
(۱/۱۷۳)
- ۲ - حَبِذَا مَنْزِلِي چو کاخ بهشت خاک و خشتش همه عیبر سرشت (همانجا)

این اشعار جامی از چند جهت حائز اهمیت و تأمل است:

- ۱- کثرت واژگانی که بر نوع معماری، مصالح، دقت در بنا - قوسها و طاقها و بادگیرها - و نوع تزئینات بنا دلالت دارد و گوشه‌ای زیبا از روایت و جایگاه معماری

ایرانی در شعر فارسی به شمار می‌رود که تاکنون به این جلوه‌های توأمان شعر و هنر کمتر پرداخته شده است.

مثلاً این توصیف زیبایی‌ها و لطافت‌های «عمارت خانه‌ی مشکین» - از جمله: گچ بری‌ها، درهای طلائی و حوض عمارت و ... - جالب توجه است:

گلش گویی زمشک چین سرشتند که نامش خانه‌ی مشکین نوشتند
 زهر لاله به سقف آن نمونه مگر شد لاله زاری بازگونه
 به دیوارش ز گچ گلها بریده گل کافور است از گل دمیده
 منقش از زر حل هر ذر او دری از خلد در هر منظر او
 مروح خانه‌ی ای دان از جنانش که باشد حوض کوثر در میانش
 میسان حوض، نرگسدان سیمین بود فواره‌های نرگس آیین
 زهر نرگس جهنده آب از آنسان که گاه شادی آب از چشم جانان
 به گرد حوض جویی پر خم و تاب چو ماری سیمگون پیچان در او آب ...

(۱/۱۷۳)

نکته‌ی جالب آنکه جامی باورهای معماری را در غزل نیز گسترش داده است. مثلاً در ابیات زیر (از یک‌غزل) و کاربرد واژگان «ممر باد» (بادگیر) و «چهار در»، «دریچه» و «کتابه»:

ممر باد گشایی به خانه زان غافل که هست شمع حیات تو در گذرگه باد
ز چار در چه گشاید به منزل آن کس را که در ریاض مثنی در ریچه ای نگشاد
 مبارک از نظر دوستانست خانه نه زان که بر کتابه کتابت کنی «مبارک باد»

(۲/۱۶۴)

۲- این اشعار از نظر مضمون‌سازی و حوزه‌ی خیال شاعرانه نیز در خور توجه است و بسیاری از خیال‌آفرینی‌ها و ظرافت‌ها در این اشعار دیده می‌شود.

۳- مسلماً جامی به عنوان شاعر بزرگ عصر و مورد توجه دربار، در بسیاری از مراسم و تجلیل از اقدامات دربار حضور داشته است و از او انتظار همدلی و حسن نظر در این امور می‌رفته است.

چه بسا کثرت این‌گونه اشعار در شعر جامی به دلالت مرتبه و شأن وی و ضرورت سرودن شعر در این باره بوده است.

۴- از یاد نبریم که بسیاری از این اشعار به جهت نکوداشتِ عمارت و رعایت شأن علمی و ادبی جامی، به عنوان کتابه زینت افزای ادبی و وجهه‌ی فرهنگی و هنری عمارت می‌گردیده است.

ب) کتابه‌ها

گفتیم بعضی از اشعار جامی در توصیف بناها در حقیقت برای کتابه‌ی عمارت‌ها بوده است. خواند میر در «حبيب السیر» به این نکته اشاره دارد که پس از فوت کیچیک میرزا (میرزا محمد سلطان)، به دستور سلطان حسین بایقرا بر گور جای وی، مقبره و عمارتی نیکو ساخته شد که جامی به تجلیل از شاهزاده‌ی فوت شده و همچنین در مدح سلطان و تجلیل از این اقدام او، قصیده‌ای به مطلع زیر سرود:

رخشنده جرم خور که برین سبز طارم است / قندیل گور خانه‌ی شاهان عالم است
که کتابه‌ی گنبد مقبره شد.^۱

علاوه بر این، ناگفته نماند که در شعر جامی واژه‌ی «کتابه» به عنوان یک مضمون شعری نیز کاربرد یافته است. از جمله:

بود قصر عشرت بسی خوش چه بودی / که حرف بقا داشتی بر کتابه
(۱/۷۳۳)

ز عکس اشک خویش از بس که ریزد خون دل، جامی / کند رنگین کتابه هر شب ایوان مینا را
(۲/۴۷۱)

هر شب به صورت شفق از عکس خون دل / رنگین کنم کتابه‌ی این سبز طاق را
(۲/۴۷۳)

البته این مضمون سازی تنها منحصر به واژه‌ی کتابه نیست و بسیاری دیگر از مسائل و نکته‌های اساسی و استادانه در قلمرو اصطلاحات هنر معماری را در زبان جامی می‌توان یافت که به گونه‌ای زیبا، مضمونی شاعرانه یافته‌اند.

^۱ تاریخ حبیب السیر، ۴/۱۷۷

مثلاً، معماران عصر جامی طرح بنا را با خاکستر بر زمین رسم می‌نموده‌اند و سپس به کندن و پی افکندن بنا اقدام می‌نموده‌اند. جامی از این قاعده‌ی معماری، به گونه‌ای زیبا و شاعرانه سود جسته است:

ز شوق سوختم هر کس بکویت خانه‌ای سازد چه باشد که از خاکستر من طرحش اندازند
(۲/۲۱۹)

از این مضمون‌سازی‌ها و نکته‌های خاص هنر معماری در شعر جامی فراوان است.

هنر موسیقی

اصطلاحات موسیقی و نام سازها نیز در شعر جامی فراوان به چشم می‌خورد و بسامد بسیار این واژگان، نشانه‌ی فضل و بهره‌ی مسلم جامی در هنر موسیقی است و همچنین می‌دانیم که یکی از آثار و رسائل جامی درباره‌ی موسیقی و علم ادوار تصنیف و تألیف یافته است.

وی در مقدمه‌ی این رساله از علاقه و هنرمندی خود در عنفوان شباب سخن می‌گوید که:

«تشحیذ خاطر را به تعلّم علم موسیقی آهنگ کرده بودم و قواعد عملی آن را به چنگ آورده، گاه در قوانین تألیف آن لیبی می‌گشادم و گاه در موازین ایقاعی آن دستی می‌زدم.»^۱

اما می‌دانیم که تألیف این رساله در پیرانه سری جامی (حدود هفتاد سالگی وی) و به خواهش امیر علیشیر انجام یافته است. جامی در کسوت یک صوفی اجتماعی نقشبندی، در این تألیف، دغدغه‌ی تعصب همگان را نیز داشته است و جمله‌ی پایانی مقدمه‌ی رساله‌ی مذکور، آشکارا بر این دغدغه‌ی عصر و زمانه‌اش دلالت دارد که:

«ملتس از مطالعه‌کنندگان آنکه مضراب تعصب بر وتر تجهیل و تسفیه نزنند.»^۲
بنا به روایات و حکایات تاریخی عصر، جامی به سبب این گرایش هنری چه بسا مورد

۱. بهارستان و رسائل جامی، (رساله‌ی موسیقی)، ۱۸۱.

۲. همانجا.

نقد و تعریض اهل شریعت عصر نیز بوده است.^۱ از تذکره‌ها و نقل احوال جامی پیداست که وی علاوه بر تمایل شدید شاعرانه در کاربرد اصطلاحات موسیقی در شعر، با اصحاب این هنر نیز حشر و نشر داشته و حتی خطاب به یکی از استادان موسیقی عصر خود که به خوبی غژک (غیچک) می‌نواخته، غزلی ماندگار و مشهور سروده است.^۲

هنر موسیقی در شعر جامی سه رویکرد دارد:

اوّل - کاربرد اصطلاحات و سازها به دلالت فضل هنری جامی و نیز به سنت شعری.
مانند:

- سازها: مانند چنگ، قانون، بربط و عود.

زیبانگ چنگ و لحن ارغنون و نغمه‌ی بربط فغان در طارم این گنبد نیلوفر اندازیم
(۲/۶۱۵)

خلق را بر مجمر غم دل بسوزانم چو عود ناله در چنگ فراقش گر بدین قانون کنم

(۱/۶۳۲)

هر شب من و آه و ناله، جامی اینست نسوای ارغنونم

(۱/۵۸۲)

^۱ رشحات عین الحیات: «روزی حضرت مولانا سیف‌الدین احمد، شیخ‌الاسلام هرات با سایر اصحاب تدریس به صحبت شریف ایشان (= جامی) آمده‌اند و ایشان بعد از تقدیم مراسم ضیافت، خوانندگان و سازندگان را فرموده‌اند تا در آن مجلس غزلها خوانده‌اند و نقش‌ها پرداخته و سازها نواخته. اتفاقاً بعد از آن صحبت به دو سه روزی حضرت مخدوم (جامی) به جانب زیارتگاه (محلّه‌ای در اطراف هرات) به رسم سیری بیرون رفته‌اند و آنجا با شیخ شاه که از مشایخ متورعین بوده است، ملاقات کرده‌اند؛ و کیفیت صحبت شیخ‌الاسلام و خوانندگی و سازندگی آن مجلس پیش از رفتن ایشان به شیخ شاه رسیده بوده است. در اثناء صحبت، شیخ شاه گفته است که شما مقتدای علمای عالم و پیشوای عرفای عرب و عجم باشید، چگونه است که در مجلس شریف شما نی و اسباب طرب می‌نوازند و اصول دانه و امثال آن می‌سازند؟ چون شیخ این اعتراض کرده است. [جامی] سر پیش گوش وی برده‌اند و سخنی در پرده‌ی سر و خفا به سمع او رسانیده‌اند که هیچ‌کس از اهل مجلس بر مضمون آن اطلاع نیافته است. به یک بار فریادی از نهاد شیخ برآمده و بی‌هوش افتاده و بعد از زمانی به حال خود آمده در نظر ایشان نیازمندی بسیار نموده و دیگر به امثال آن سخنان زبان نگشودند.» (۱/۲۷۸-۲۷۹)

^۲ مطلع آن:

صدای غژکم کشت و شکل آن غژکی که شور مجلس عشاق شد ز پر نمکی (دیوان، ۱/۷۹۴)

– اصطلاحات: مانند زیر و بم صدا، حُسن ادا و ...

آواز خوشش بر صفت وحدت خویش است با کثرت اطوار که در زیر و بم اوست
(۱/۲۹۰)

دوم – مطالبی درباره‌ی اسلوب موسیقی و آواز و چگونگی حُسن تحریر و تأثیر این هنر بر دل‌ها.

جامی از این نوع اشعار تعلیمی و پندهای استادانه که نشانگر فضل و آداب دانی وی در قلمرو هنر موسیقی باشد، فراوان دارد. از جمله:

مطرب خوش لهجه را حُسن ادا باید نخست تا دَمش از رشته‌ی جان عقده‌ی غم بگسلد
نی چنان کز کثرت تحریر و تکرار نغم در میان هر دو لفظش از غزل دم بگسلد
هر چه بر بناد به هم ناظم به صد خون جگر او ز ناهنجاری الحاش از هم بگسلد
(۱/۸۴۳)

و همچنین – علاوه بر حُسن ادا – موسیقی باید به شعر خوب نیز آراسته باشد و تکرار نغمه و صوت کفایت نمی‌کند:

دست در تن تن بسیار مزین ای مطرب رونقی می‌دهش از شعر نکو گفتاری
جان این تن تن بیهوده‌ی تو شعر خوش است هست هر تن که در او جان نبود مرداری
(۲/۴۰۴)

سوم – مضمون‌سازی‌های شاعرانه و خیال‌انگیز با محوریت واژگان و اصطلاحات هنر موسیقی.

این رویکرد نیز در شعر جامی روایی و بسامد بسیار دارد. وی بسیاری از سازها و اصطلاحات موسیقی را در گستره‌ی خیال به صورت مضمونی زیبا، بدیع و خیال‌انگیز به کار برده است.

از این نمونه‌های بسیار – به جهت رعایت اختصار – به ذکر چند نمونه اکتفا می‌گردد:

تار چنگی شدم از ضعف چو جامی و هنوز نیست ممکن که خلاص از چنگ توام
(۱/۵۹۷)

چون فتد ز آهنگِ صحت، تارِ رگ بر عود تن زخمه بهر ساز آن، آهنگِ نشتر است

(۱/۷۳)

کی به قانون طرب گردد مرا آهنگِ راست اینچنین کز بارِ دل چون چنگ پشت من خم است

(۲/۱۱۲)

نهایتاً؛

یکی از رهاوردهای مهم شعر عصر تیموری، فزونی اصطلاحات هنری در زبان و آمیختگی آن با مضامین شعری و تصویرآفرینی‌های شاعرانه است و این رویکرد ادبی - هنری در شعر جامی، به عنوان شاعر شاخص عصر، به زیبایی و رسایی تجلی یافته است؛ و مگر نه این که در سایه‌ی امنیت و رفاه نسبی عصر تیموری - به بلندای یک قرن - شعر و هنر به توأمان بالیدند و صاحب‌دلان این دو عرصه نیز با ذوق و ابداع در بزم محبت «مکتب هرات» مقابل نشستند!



منابع و مأخذ

- ۱- بهارستان و رسائل جامی (رساله موسیقی)، عبدالرحمن جامی، تصحیح اعلاخان افصح زاد و...، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
- ۲- تاریخ ایران / دوره تیموریان (به روایت کمبریج)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۷۸.
- ۳- تاریخ حبیب السیر، غیاث‌الدین بن همام (خواند میر)، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، چ ۱۳۶۲، ۳.
- ۴- دیوان جامی، تصحیح اعلاخان افصح زاد، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- ۵- رشحات عین‌الحیات، فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی، مقدمه و تصحیح علی اصغر معینیان، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۶ (۲ جلد).